

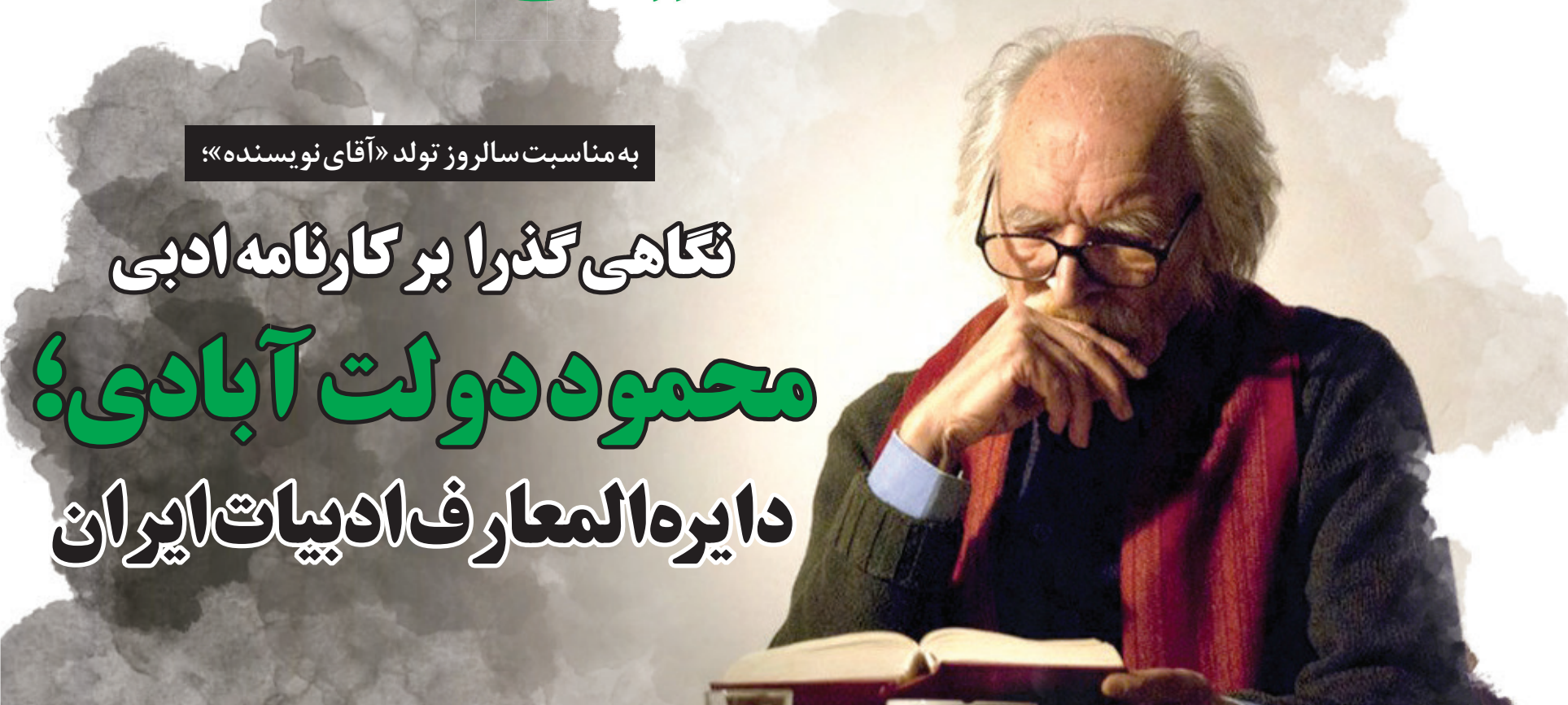


نسیم خلیلی

نویسنده و پژوهشگر

برخی از کتاب‌ها هرگز تاریخ مصرفی ندارند از این رو که روایت بر بنیان مفاهمی ازلی-ابدی بر سر برخی مولفه‌های اصلی حیات اندیشگی انسان بنا نهاده شده است، این مولفه‌ها که اغلب در گفتن‌های اخلاقیات می‌گنجد همواره و در هر دوره‌ای محل بحث و مناقشه بوده‌اند و این مناقشه هیچ‌گاه اهمیت و محوریت خود را در فلسفه و تاریخ و ادبیات از دست نداده است. «وراجی روی نیل» به قلم نویسنده شهیر مصری، نجیب محفوظ، و برنده جایزه نوبل ادبیات سال هزار و نهصد و هشتاد و هشت، یکی از همین کتاب‌هاست. کتاب، روایتی از روزمرگی و گفت‌وگوهای روشنفکری نسلی از جوانان متفکر مصری است سوار بر یک شناور قدیمی که بر ساحل نیل پهلو گرفته است و عمو عبده که نماد نسل سنتی پیشین است، متولی این شناور است، نقشی و کسوتی سمبلیک، مفهومی و معنامند؛ عمو عبده در ظاهر قلیان چاقی می‌کند، چای و نوشیدنی می‌آورد، اتاق را پس از شب‌نشینی روشنفکران پر حرف و اغلب نشسته از مواد مخدر، می‌روید، اما نقش او فقط همین نیست، گویی در یک نقشه فکری از پیش نوشته شده، تا او عمداً از سوی نویسنده به قصه فرا خوانده شده تا از این رهگذر موقعیتی چالش‌برانگیز آفریده شود؛ چالش میان دانش و جهان‌بینی نسل نسبتاً نوظهوری که با فهم و ادراک به سمت پوچی و انزوا و اندوه می‌رود، در برابر دانش و جهان‌بینی نسلی که هنوز هم به شکوه خلقت و خدا و عبادت و اعجاز ایمان معتقد است و به گاه لغزش بر این دیوارها تکیه می‌زند، موضوع بنیادین و تکرار شونده‌ای در همه جوامع در حال گذار میان سطوحی از مردمانش؛ و از همین روست که گاهی عمو عبده به صحنه می‌آید و وسط آشفتنی از پوچ‌اندیشی آدم‌های روشنفکر نمای رها بر شناور، از این دیوارهای محکمی سخن به میان می‌آورد که در جایگاه یک آدم سنتی بر استحکام و بلندایش تکیه زده است و این رمز بقای اوست، دیوارهایی که از ایمان، تقوا، نماز صبح، سادگی، امیدواری، تاب‌آوری و چیزهایی از این دست ساخته شده و بالا رفته است، مولفه‌هایی که در معرفت‌شناسی نوپیدانه و پوچ‌گرایانه شاعران و روزنامه‌نگاران مستند و آزاد و منتقد روی شناور نمی‌کنند و نویسنده با نگاهی جامعه‌شناسانه بستری در داستان می‌سازد تا نشان دهد که نقد این جوانان روشنفکر بر این مولفه‌ها تا چه اندازه زاید و موقعیت‌ایدئولوژیک این مولفه‌هاست در واقع آنها این امور را نقد می‌کنند چون جامعه بر این مولفه‌ها، اخلاق و ایمان و تقوا، پیش از اندازه و رنج روزگار را فقط در مقاله‌ها و نقش‌های سینمایی شان بازتاب می‌دهند، در نهایت و در اوج به سخره گرفتن جهان، چگونه خود دچار سقوط می‌شوند.

خواندن این روایت که مبنایش مکالمات میان آدم‌هاست درباره جهان، سیاست، انسان، مصر، رنج، اخلاق، زن، عشق و مولفه‌هایی از این دست، فرساینده است از این رو که قلم نجیب محفوظ اساساً قلمی راوی فلسفه، اندیشیدن، انسان‌شناسی و تاریخ است و نه قلمی متکی بر قصه‌گویی و ماجراجویی، اما یک ویژگی خوبی که باعث می‌شود در روایت «وراجی روی نیل» غرق بشوی، صیغه شرقی نهفته در همین مکالمات است، اشاراتی به آن چیزهایی که من و مای مخاطب ایرانی-شرقی، از یکسو در جایگاه یک انسان شورشگر علیه ساختارهای کهن جامعه در حال گذار و دیگر سو، در جایگاه یک شرقی‌پا در سنت فرورفته، به خوبی فهم و ادراکش می‌کنیم و همین ویژگی است که خواندن کتاب را آسان و دل‌انگیز می‌کند تو گویی در این روایت در حال بازخوانی جامعه و تاریخ ریخته خود هم هستی با کمی اختلاف و بالا و پایین. «وراجی روی نیل» را رضا عامری ترجمه کرده و نشر افراز در سال هزار و سیصد و نود و دو آن را منتشر کرده و از آن تاریخ تا به امروز چاپ‌ها و ترجمه‌های دیگری هم از آن به بازار کتاب آمده است.



به مناسبت سالروز تولد «آقای نویسنده»؛

نگاهی گذرا بر کارنامه ادبی

محمود دولت‌آبادی؛

دایره‌المعارف ادبیات ایران

کتاب سنگاپور ۲۰۱۱» و «جایزه ادبی آسیایی، برای زمان زوال کلنل ۲۰۱۱» باعث شده سهم بسزایی در معرفی فرهنگ و ادبیات ملی مان در جهان داشته باشد و از این منظر، به‌واقع باید او را شوالیه فرهنگ و ادبیات ایران خواند. روزنامه آرمان ملی ضمن تبریک سالروز تولد نویسنده و ادیب بزرگ کشورمان، سلامتی، بهروزی و استمرار در فعالیت‌های ادبی‌شان را آرزو دارد.

انگلیسی، فرانسوی، ایتالیایی، نروژی، سوئدی، چینی، کردی، عربی، هلندی، عبری و آلمانی ترجمه و به‌انتشار رسیده و کسب موفقیت‌های بین‌المللی نظیر «نشان شوالیه هنر و ادب فرانسه ۲۰۱۴»، کسب «جایزه یان میخالسکی سوئیس ۲۰۱۳» و «جایزه ادبیات بین‌المللی خانه فرهنگ‌های جهان برلین ۲۰۰۹» در کنار نامزد شدن آثارش در جوایزی چون «من بوکر آسیا در جشنواره

سرشناسی که با ثبت آثار در خشان و ماندگار، برای همیشه در حافظه ادبیات داستانی ایران و جهان به ثبت رسیده است. در کارنامه پرپار دولت‌آبادی با آثار سترگی مواجیم که هر کدام می‌تواند اسباب شهرت نویسنده‌ای را فراهم آورد، از «کلیدر» و «جای خالی سلوچ» گرفته تا «سلوک»، «طریق بسمل شدن» و «زوال کلنل». آثار آقای نویسنده تاکنون به زبان‌های



محمد صابری

نویسنده و منتقد

آرمان ملی: محمود دولت‌آبادی (متولد ۱۰ مردادماه ۱۳۱۹ سبزوار) به تنهایی بخش قابل توجهی از تاریخ ادبیات معاصر را به خود اختصاص داده؛ نویسنده

می‌خواهد و صدا البته برای خواستن همیشه سرزبانی شناسد، عجله دارد در دست مثل خود آقای دولت‌آبادی:

«در بین‌ها یک قهوه‌خانه بود، اما نشستیم به خوردن دو تا استکان چای، می‌مردیم اگر می‌نشستیم و دو تا استکان چای می‌خوردیم. عجله، همیشه عجله داشتیم. کدام گوری می‌خواستیم برویم، ما همیشه به پنهان رسیدن به زندگی، زندگی را کشتیم.»

محمود دولت‌آبادی بعد از مارسل پروست، دومین رمان بلند تاریخ ادبیات را به رشته تحریر درآورده است؛ آن یکی یک میلیون و ۲۰۰ هزار کلمه را در یک موزه بی‌همانند گرد هم آورد تا از آن بخش عمده‌ای از سرمایه عمرشان را حراج کردند تا ادبیات باور کند که گسترش از آسمان‌ها و دریاها سترگ‌تر است. تا ادبیات را از سطحی‌نگری و جزم‌اندیشی نجات دهند؛ که دادند و ماندگار شدند و باز از اشتراکات پیش آمده دوران‌شان طعم یکی اینکه تلخنده‌های بسیاری را به جان خریدند، خریدند و امام برنوردند؛ چرا که ادبیات ماندگار همیشه و در هر حال از این گونه‌نگری‌ها به خود بسیار دیده و خواهد دید. گاه او داستایوفسکی همیشه قصه‌گوی روانکار ایرانی خطاب کرده‌اند و گاه تولستوی، پادشاه نثر و پیامبر اندرزگویی‌ها و گاه نیز مارسل پروست ایرانی ادبیات. من اما تنها و تنها او را محمود دولت‌آبادی ایرانی تمام عیاری می‌دانم که جدای از سلیقه‌های شخصی و موضع‌گیری‌ها و حرف‌های این و آن، نویسنده زرین قلم یک صدسال تاریخ ادبیات معاصر می‌دانمش.

قرنی که تاق‌ن‌های زیاده‌تر بعد از این نیز هم چنان با سلوک و کلیدر و جای خالی سلوچ در حافظه‌ها خواهد ماند و آقایی خواهد کرد. حرف آخر اینکه آیا نباید پروست و حروف‌آبادی را دایره‌المعارف‌های کامل زبان دانست؟ حق با شامست و دولت‌آبادی که با حق قضاوت‌اگر کنید.

و خواهرانی که هر یک به نوعی به رابطه مهتاب و قیس حسادت می‌ورزند، او این همه را با تکنیک جریان سیال ذهن چنان در ذهن مخاطب ساخته و پرداخته می‌کند که انگار مخاطب خود باز یگر این نمایش هولناک و نفسگیر ست، جدای از داستان و جذابیت‌های بی‌مانندش باید که نثر خاص و شیوایش را نیز در نظر گرفت، نثری که جدای از قصه دلنشین و خواندنی ست. راستی آنان که داعیه‌دار نجابت و شرافت و پایبندی هستند، با قیس و مهتاب چقدر زندگی‌شان را به بازخوانی نشتند؟ معنا اما همچنان می‌زاید و می‌رود. جای خالی سلوچ، روایت زنی ست جامانده از مری که به ناگهان می‌رود، به کجا؟ این البته که مهم نیست؛ چرا که دولت‌آبادی در جست‌وجوی هزار توی روح آدمی است سرگشته؛ آدمی که در بازه‌های زمانی و مکانی بسیار کم می‌شود تا خوشبختش را دریابد. واکاوی مهم است، مهم رفتن نیست. زن باید از امروز طرز زندگی به‌تنهایی راز و نو بیاموزد و به فرزندانش بیاموزاند. آدم‌های دور و بر این قصه، همان آدم‌های همیشگی‌اند؛ قرن قبلی و بعدی ندارند. همان می‌کنند و می‌گویند که می‌کنیم و می‌گوئیم، به هر سه‌ان شاهکارهای ادبی، رد گفته‌های فاکتور بسیار ملموس و پیداست. رمان نویس آنچه را که می‌نویسد، حاصل تجربه زیستی‌اش، تخیلاتش و کشف‌هایی است که در رستاخیز نوشتن نویسنده را در خود غرق می‌کنند. نتیجه کار اما آنی می‌شود که رقم‌زننده تاریخی مدرن برای ادبیات و انسان‌هاست. هنوز در تعریف ارسطوی بزرگ قرن پیش از میلاد غوطه‌ورم که در تعریف و تبیین بوطیقای یک اثر ادبی فاخر از وحدت زمان و مکان موضوع گفت و قرنی بعد «هوراس» وحدت لحن را نیز به آن افزود. آیا دولت‌آبادی پیش از روشن‌ن‌های گفته‌ها ندانیده است یا در کوره‌های سوزان روح و روانش، عمق این چارچوب‌ها را دریافته و به توانایی‌های پایدار این قبیل دستورات ادبی رسیده است؟ این نیز به‌خودی خود اهمیت چندانی ندارد؛ چرا که مخاطب رنجور و دردمند ادبیات در لابه‌لای این متن‌ها و نثرها و قصه‌ها می‌خواهد که به‌وحدت برسد و وحدت وجود. می‌خواهد اشتباه کند و اعتراف کند و باز اشتباه کند.

زندگی به‌من‌های زندگی‌ش و در خلوتش بگستراند و برای خود گریه و زاری کند و هم‌زمان خود به تسلای خود بنشیند.

جایی خواندم که به محمود دولت‌آبادی گفته‌اند؛ شما بسیار رنج کشیدید و ما خوشحالیم که رنج بسیار کشیدید، که اگر نبود بار سنگین آن همه، بی‌تردید الان مایه تسلای خاطر ادب دوستان نمی‌شدید. سخنی درست و به‌غایت شرافتمندانه. من نیز تردید ندارم که اگر نبود رنج‌های بی‌شمار، حالا دولت‌آبادی -از سرنوشت در سایه‌نشنگان عافیت‌طلب وطنی و غیروطنی مثال بی‌شمار دارم که هر چه کردند و نوشتند، نشد که نشند، جز معدودی و اما رنج‌مندان قلم به‌دست، هر چه نوشتند به‌لطف اثر، شد که شد- «آقای نویسنده» نبود. رمان هدلدی حماسی کلیدر، هم‌زمان به ستایش کار، زندگی و طبیعت می‌پردازد. در کلیدر دهقانان، خردپور زو‌های شهری و روشنفکران، ام‌ز مسلمان و نامسلمان در مبارزه علیه اربابان و سرمایه‌داران و نیروهای ستمگر حاکم با یکدیگر متحد می‌شوند. او می‌گوید: «دیگر گمان نکنم نیرو و قدرت و دل و دماغ اجازه بدهد که کاری کامل‌تر از کلیدر بکنم. کلیدر از جهت کمی و کیفی، کامل‌ترین کاری است که من تصور می‌کردم که بتوانم و شاید بشود گفت در برخی جهات از تصور خود هم زیاده‌تر است.» کلیدر به‌سبب روایتش از جامعه و رویدادهایی در دل همان جامعه، برشی از تاریخ را نشان می‌دهد و همین موضوع، موجب شده تا این کتاب، تنها یک رمان و روایت یک ماجرا نباشد؛ بلکه با خواندنش می‌توان بردانه و پر آشوب به دل بره‌های از تاریخ رفت و به تحلیل، آسیب‌شناسی جامعه روستائین آن زمان پرداخت و شاید این یکی از بی‌شمار دلایل از زشمندی کتابی باشد که به قول مورس بلاشور، در هر مرتبه از خوانش مخاطبی‌نومی‌زاید و آن را به‌اثر بدل می‌سازد.

دریدا میان این سطرها می‌دود و گوشزد می‌کند که معنای این حماسه، همچنان در زاد و ولد، همچنان در زایش و رویش است. در سلوک اول‌دمشغولی دولت‌آبادی، عشقی ست در میانه راه مانده، پدروی آزاد مرد اما در بند، مادری عزت‌نشین، برادری افسارگسیخته

معصومه باقری در گفت‌وگو با «آرمان ملی»

اولین درسی ادبیات اقلیمی «ایستادن» است

آرمان ملی - بیتا ناصر: در ادامه سلسله مصاحبه‌هایی که با رویکرد هویت ملی و ضرورت احترام به گونه‌های فرهنگی و ادبی اقوام و گونه‌های فرهنگی -زبانی متکثر در چارچوب فرهنگ ملی، بحث درباره ادبیات اقلیمی و آثاری که با شاخصه‌های جغرافیایی، زبانی و فرهنگی مختلف خلق می‌شوند را با معصومه باقری، نویسنده اهل دزفول و ساکن تهران پیش بردیم؛ با نویسنده‌ای که تالیف و انتشار آثاری چون «همه چشم‌های بسته خواب نیستند»، «استخوانی در گلو»، «صفر مطلق»، «زن‌خم‌های عادی» و «مکتوف» را در کارنامه دارد. او که پیش‌تر در گفت‌وگویی بر ضرورت تأمین نیازها و ارتقای سلیقه فرهنگی جامعه تأکید کرده بود، توجه به ادبیات اقلیمی را در حکم توجه به تاریخ ایستادگی ملت‌ها در بحران‌ها و فرازونشیب‌های تاریخی توصیف می‌کند و معتقد است آثار اقلیمی مترصد یادآوری همین مفهوم به مخاطبان خود هستند که گونه‌های مختلف و متکثر فرهنگی، قومی و زبانی در ادوار مختلف تاریخ، چگونه در کنار یکدیگر و در قالب یک چارچوب واحد به‌نام ملیت، زیست کرده‌اند. از همین رو معتقد است: «بی‌توجهی یا کم‌توجهی به تاریخ و جغرافیای یک سرزمین می‌تواند آدم‌را به کرت‌خی و پوچی برساند.» مشروح نظرات این نویسنده را در ادامه از نظر می‌گذرانید.

در وهله اول، تعریفی داشته باشید درباره ادبیات بومی و اقلیمی.

ادبیات اقلیمی آن دسته از آثار ادبی را شامل می‌شود که فرهنگ، سنت، رسوم و اعتقادات مردم را خیلی عمیق‌تر به تصویر می‌کشد. می‌توان گفت که ادبیات اقلیمی آینه تمام‌نمای مردم‌شناسی به معنای آنترپولوژی است؛ یعنی یکی از دپارتمان‌های مهم در علوم اجتماعی-انسان‌شناسی مجموعه‌ای شگ، ریشه آن فرهنگ تاریخ را دربر می‌گیرد. بنابراین بررسی این نوع ادبیات، ما را به مردم‌شناسی می‌رساند. حیات فکری، فرهنگ خاص و شیوه زندگی اجتماعی در سیر تاریخی و طبیعی.

تأکید ادبیات اقلیمی بر فضا، جغرافیا، زیست بومی، آداب و آیین و شیوه گفتاری لهجه و زبان محل‌های مختلف است. نویسنده اقلیمی به شیوه زندگی مردمی در ناحیه‌های مختلف می‌پردازد و نوع پوشش، خوراک، شغل، افسانه، عقاید و گفتار محلی آنان را می‌نویسد. اگرچه در ادبیات اقلیمی، فضاهای داستانی واقعی و تخیلی هستند ولی اکثر نویسندگان این مکتب تلاش می‌کنند که به کیفیت و مختصات جغرافیایی بومی و ناحیه‌ای آن وفادماند باشند. مخاطب در این داستان‌ها، با زادگاه بومی، سفرها، آداب روستاها، معتقدات مردم، تغییرات و بحران‌های اجتماعی،



چرخش فضایی، مهاجرت، مسأله زیست بومی، مرور نوستالژی و روایت گذشته‌های خاطر انگیز آشنا می‌شود که این حس آرامش به‌واسطه زندگی شهری در گیر غریب شده است. این آثار ادبی معمولاً خیلی عمیق‌تر می‌توانند نامتی‌اشوب، ازدواج‌های سنتی، اضطراب گرسنگی و نداری، فقر و مشکلات مالی، زور قدرت‌مندان نسبت به مردم فردوست را نشان بدهند. رمان نثر اقلیمی، از بعد فضا اهمیت دارد و شکوه مکان و محل در روایت تجلی پیدا می‌کند، حتی اگر این شکوه و زیبایی فقط شامل مجموعه احساسات و شیوه تفکر و رفتار شخصیت‌های داستان باشد که برای خواننده کاملاً متفاوت و شاید عجیب به‌نظر آید.

لطفاً درباره خاستگاه‌ها، ویژگی‌ها و شاخصه‌های ادبیات اقلیمی و مخاطبان این نوع ادبیات بنویسید.

اثر ادبی یک نویسنده در ادبیات اقلیمی، نوعی نقش‌نگاری و تصویرگری از زمان، مکان، فضا و جغرافیاست که نویسنده‌گان این سبک را نویسنده اقلیم نامیده‌اند. اگر به مطالعه آثار ادبی بر پایه جغرافیا بپردازیم، ویژگی مهم آنها تأکید بر عناصر اقلیم و جغرافیای محیط است؛ شمال، جنوب، شرق، غرب. از مشخصه‌های اصلی ادبیات اقلیمی، تأثیرات ملموس از محیط اقلیمی و بازتاب آن در متن و پیرنگ داستان است. زمانی که خواننده این داستان‌ها را می‌خواند خیلی بهتر با خطه‌های مختلف، مردان و زنان رنج کشیده، آب و هوای مناطق، بادهای همیشگی یا پاروق، خیابان‌ها، دریاها، تالاب‌ها، قبرستان‌ها، جنگل‌ها، رودخانه‌ها، بیابان‌ها و کویر آشنا می‌شود؛ به‌طوری که گویی به آن مکان سفر کرده‌است. خاصیت ادبیات اقلیمی همین است؛ به عمق جان انسان‌ها نفوذ می‌کند. مخاطب، با آیین‌ها، رسم‌های متفاوت، افسانه‌ها و روایت‌های اقوام مختلف آشنا می‌شود و گاهی به تحسین سنت‌ها و یا تأسف برای برخی تعصبات قبیله‌ای می‌رسد. این نوع ادبیات ممکن است در قالب‌های گوناگون به رشته تحریر درآید؛ اقلیم صنعتی و کارگری، اقلیم دریایی، اقلیم روستایی.

به نظر شما چرا ادبیات بومی آنقدر که باید مورد توجه قرار نگرفته است؟ درباره علل آن توضیح دهید.

شاید دلیلی که باعث می‌شود مخاطب‌های کمتری به ادبیات اقلیمی روی بیابورند، درج تعصبات سخت‌گیرانه قبیله‌ای، بیان خرافات و باورهای اوهام، خشونت و گاهی تعرض به کوچک‌ترین حقوق طبیعی انسان‌هاست که معمولاً در مناطق کم‌جمعیت، روستاهای فقیرنشین و شکل زندگی پر درد و فقر آلود مردم در این مکان‌هاست. اگر چه مطالعه اثری با مضون فقر و محرومیت می‌تواند خواننده را متأسف کند، ولی از تأثیر شگرف آن نمی‌شود به سادگی گذشت. چون مخاطب با فرهنگ‌های مردم مختلف و مناطق گوناگون آشنا می‌شود و اطلاعات عمومی بالایی پیدا می‌کند. هر قدر یک فرد از تاریخ و جغرافیای کشورش بیشتر آگاه باشد؛ مسیر و هدف زندگی‌اش مشخص‌تر و آگاهانه‌تر خواهد بود.

کم‌توجهی به ادبیات اقلیمی، چه چالش‌ها و نقطه‌ضعف‌هایی به‌همراه داشته است؟

بی‌توجهی یا کم‌توجهی به تاریخ و جغرافیای یک سرزمین می‌تواند آدم‌را به کرت‌خی و پوچی برساند. بیخ و رگ هر انسان ابتدا مزوپوم و کشور اوست. آدم‌ها با مطالعه آثار ادبی بر کیفیت که به زیست و جغرافیای محل پرداخته‌اند، توجه بیشتری به سرزمین‌شان نشان می‌دهند و درک و بالاتری از وطن‌شان در ذهن و قلب‌شان می‌نشیند که بیگانگان به سهولت نمی‌توانند آن را بیرون برانند. اصلی‌ترین پیامد ادبیات اقلیمی همین است؛ اصل، ریشه، مردم و بصیرت. در واقع این نوع ادبیات، ادبیات مردم است که فشرده و محکم به مردم‌شناسی می‌پردازد. سبک این ادبیات، در مطالعات اجتماعی این‌طور است که مخاطب از روش پنهانگر به روش ژرف‌انگر برتاب می‌شود و زیست بوم محلی را به‌طور عمیق و به تفصیل مشاهده می‌کند و خود واقعی انسان‌ها را می‌بیند. آدم روشش را با ماهیت زندگی روستایی و همبستگی اجتماعی و تقویت انسان‌شناختی در محیط متفاوت صیقل می‌دهد و تصویری دقیق‌را از بافت زندگی روزمره دیگر انسان‌ها ترسیم می‌کند. همین که یک شخص، با زمین‌شناسی، جغرافیای انسانی، ژئوتیک، فرهنگ و آداب مختلف آشنایی پیدا می‌کند، آیا کافی نیست تا به وطنش ژرف‌ترنگرد و پای‌خاک و سرزمینش تاجان بماند؟ اولین درسی که ادبیات اقلیمی به من آموخت؛ ایستادن بود. ایستادن برای خاک. برای خانواده. یعنی همان جغرافیا و انسان.